



- ۲ ..... مقدمه - ادله روایی
- ۲ ..... روایات باب تأدیب
- ۲ ..... الف. روایات دال بر حق رجحانی فرزند بر والدین
- ۲ ..... ۱. رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)
- ۳ ..... ۲. روایات کتاب النکاح ابواب احکام الاولاد
- ۳ ..... ۳. روایت «درست»
- ۳ ..... بررسی سندی و دلالی روایت
- ۴ ..... الف: تأدیب وظيفه رجحانی والدین
- ۴ ..... ب: وسعت دامنه تأدیب
- ۵ ..... ۴. روایت «انس بن محمد»
- ۶ ..... جمع بندی روایات
- ۶ ..... ۱. دلالت روایات بر وظیفه رجحانی والدین
- ۶ ..... ۲. شمول روایات در ساحات مختلف تربیت
- ۷ ..... ۳. تعلیم مقدمه تأدیب
- ۷ ..... ۴. تعلیم مصداق تأدیب
- ۹ ..... جمع بندی روایات
- ۱۰ ..... ب. روایات دال بر تکلیف والدین
- ۱۰ ..... ۱. روایات کتاب مکارم الاخلاق
- ۱۱ ..... ۲. وجوب و استحباب در تکلیف تأدیبی والدین



- ج. روایات دال بر تکلیف والدین در سنین مختلف فرزند ..... ۱۱
۱. روایات ابواب احکام اولاد در کتاب و سائل ..... ۱۲
۲. روایت مکارم الاخلاق ..... ۱۲

## مقدمه - ادله روایی

تربیت بحث ما همانطور که ملاحظه کردید در وظائف تربیتی خانواده یکی به آیات استناد کردیم بعد هم به روایات، در بحث روایات بیشتر موضوعی بحث می‌کنیم.

## روایات باب تأدیب

### الف. روایات دال بر حق رجحانی فرزند بر والدین

گفتیم یکی از وظائفی که در اینجا وجود دارد همان تأدیب است که در روایات به عنوان یک وظیفه و گاهی حق فرزند و گاهی هم وظیفه‌ی والدین به آن اشاره شده است که اولین دلیل برای این وظیفه مفهوم و این‌ها را بحث کردیم در این زمینه گفتیم که در روایات یکی از عناوینی که مورد تأکید قرار گرفته است همین بحث تأدیب است.

#### ۱. رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)

که یک روایتش همان روایت رساله حقوق بود که سندش با یک شکلی درست شد و در آنجا داشت که «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»<sup>۱</sup> تو مأمور به این هستی که تأدیب کنی این یک روایتی بود که بحث کردیم.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.



## ۲. روایات کتاب النکاح ابواب احکام الاولاد

روایات دیگری هم داریم که آن‌ها را هم عرض می‌کنم این جلد پانزده وسائل هست کتاب النکاح ابواب احکام الاولاد که چند جلسه مرتب با روایات این کتاب و ابواب سر و کار خواهیم داشت علاوه بر روایتی که از رساله حقوق نقل کردیم روایاتی هم در این باب هست ابواب احکام اولاد باب هشتاد و شش روایت این است اینجا هم بحث تأدیب به عنوان یک حق آمده است همانطور که در رساله حقوق تعبیر حق آمده بود که حق ولدک کذا و کذا اینجا هم به عنوان حق آمده است.

### ۳. روایت «درست»

پس این دومین روایت است که در باب هشتاد و شش ابواب احکام اولاد حدیث اول ملاحظه می‌کنید. روایت این است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ «تُحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ وَضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»<sup>۲</sup> فرزندش همراه او بود سؤال کرد که حق او بر من چیست؟ حضرت فرمود «تُحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ وَضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» فکر می‌کنم در نسخه دیگری دارد که «وَضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» اینجا سه حق را ذکر کرده است که یکی همان نام گذاری است و دومی این است که تحسن ادبه او را خوب ادب کنید و او را به آداب نیک تربیت کنی و تضعه یا ضعه موضعا حسنا او را در یک جایگاه مناسب قرار دهی این موضعا حسنا یا خاص است مقصود همان شغل و این‌ها است چون گاهی «تَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» یعنی شغل مناسب برای او پیدا کنی یا اینکه مطلق است یعنی کاری کنی که او یک شأن و منزلت مناسب اجتماعی داشته باشد که ظاهر اولیه اش مفهوم عام مطلق است ولی در تفسیرها گفته شده که این مربوط به اشتغال و شغلش است گر چه ظاهرش اطلاق دارد ما به اولی و سومی کاری نداریم همان تحسن ادبه آمده می‌گوید که حق او این است که او را خوب ادب کنی.

### بررسی سندی و دلالتی روایت

<sup>۲</sup> - همان، ج ۲۱، ص ۴۷۹.



این روایت از نظر سندی مشککش همان محمد بن عیسی بن عبید یقینی است که از یونس نقل کرده که بنا بر نظر آقای خوئی و اینها مشکلی ندارد و ما آن را بی اشکال نمی دانستیم نه به خاطر ضعف محمد بن عیسی بن عبیر بلکه به خاطر اینکه جایی که از یونس نقل کند یک اشکال فنی دارد بر توضیحی که در جای خودش گفته شده و لذا سند بی اشکال نیست گر چه سندی هم نیست که همه می گویند اشکال دارد محل بحث است از نظر ما بی اشکال نیست.

### الف: تأدیبات و وظیفه‌ی رجحانی والدین

به لحاظ دلالت حضرت می فرماید که حق فرزند تو بر تو این است که او را به آداب نیک پرورش دهی که گفتیم آداب همان اوصاف نفسانیه و افعال و رفتارهای مناسب است منتهی از نظر دلالتی نکته مهمی که اینجا هست این است که آیا این حق الزامی است یا رجحانی است معارضه ای که می گفتیم در اینجا وجود دارد اینجا هم هست اگر بخواهد بگوید باید مطلق آداب را به او بیاموزی و او را در همه آداب تربیت کنی این بعید است که الزامی باشد و بیشتر به رجحان می خورد مگر اینکه ظاهر حق را بگیریم و بگوییم ادب در اینجا همان آداب لازم و آن چیزهایی که واجب است رعایت کند اختصاص دارد. یا اینکه نظریه سوم را بگوییم که شامل هر دو می شود در هر حال یک اطلاق الزامی در این مجموعاً نمی شود استفاده کرد به خصوص که این حقوق در مستحبات و اینها هم به کار می رود مثلاً اسم نیکو گذاشتن که واجب نیست بلکه اسمی که مضر به شخصیت و اینها باشد ممکن است بگوییم اشکال دارد ولی اسم های معمولی و متعارف که اسم نیکوئی نیست حرام نیست و لذا فضای بحث رجحانی است و اطلاق ادب را ما اینجا می گیریم یعنی یک وظیفه رجحانی برای او دارد که خوبی او را نسبت به آداب متأدب کند و تربیت کند البته این تأدیبات را ما از مفاهیم عام فراگیر شروع می کنیم تا به تربیت های ویژه برسیم.

### ب: وسعت دامنه تأدیبات

این تربیت عمومی است. تأدیبات دامنه وسیعی دارد و همانطور که قبلاً هم عرض کردیم نکته دوم هم در تأدیبات همین است که عرض می کنم پس نکته اول این است که بیشتر رجحانی است. نکته دوم هم در دلالتش این است که ادب



شمول دارد و ساحت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و معنوی همه این‌ها را می‌گیرد ادب یک مفهوم وسیع و دامنه‌داری است این هم روایت دوم بود.

#### ۴. روایت «انس بن محمد»

روایت دیگری که هم مفهوم تأدیب در آن باشد نه مصادیق تأدیب در همین ابواب احکام اولاد باب بیست و دو، حدیث چهارم این حدیث این است که محمد علی بن حسین باسنادی عن حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابيه جميعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده - عن علي بن أبي طالب ع - عن النبي ص أنه قال يا علي این یک وصیتی است که رسول خدا به امیرالمؤمنین داشته و از من لا يحضره الفقيه نقل شده است «يا علي حقُّ الوالدِ عليّ والديه أن يحسنَ اسمه و أدبه و يضعه موضعاً صالحاً و حقُّ الوالدِ عليّ و لده أن لا يسميه باسمه»<sup>۳</sup> و همینطور تا آخر. آنچه که در این روایت با بحث ما ربط دارد همان است «يا علي حقُّ الوالدِ عليّ والديه أن يحسنَ اسمه و أدبه و يضعه موضعاً صالحاً». که خوب تأدیبش کند این هم همان مضمون را اینجا دارد. از نظر سندی فکر می‌کنم بی اشکال نباشد ولی دلالتش نظیر روایت قبلی است نکته جدیدی ندارد.

روایت هفتم همین باب هم این تعبیر آمده است که أحمد بن فهد في عدة الداعي قال قال رجل يا رسول الله ما حق ابني هذا قال «تحسن اسمه و أدبه و تضعه موضعاً حسناً»<sup>۴</sup> این هم همان مضمونی دارد که در روایت آنجا بود این روایت مرفوعه هست و شاید همان سند باشد که بدون سند در اینجا ذکر شده ولی این روایت هم در عدة الداعي هست. این همان مضمونی دارد که در روایت یک باب هشتاد و شش از کافی نقل شده بود ولی در عدة الداعي این روایت بدون سند نقل شده سند این هم سندش اشکال دارد و محتوای آن همانی است که عرض کردیم.

<sup>۳</sup> - من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۳۷۲

<sup>۴</sup> - وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۳۹۰.



## جمع بندی روایات

روایات دیگری هم قریب به این مضامین هست که در مستدرک وسائل جلد پانزده ابواب احکام اولاد باب شصت تا شصت و هفت آن چند روایت دارد، که هیچ کدام سند تامی نداشت. ولی همین مضمون آمده که از حقوق فرزند این است که تأدیب کنید و او را نیکو ادب کنید. این مجموعه روایاتی است که به این مضمون وارد شده است. مضمون اینکه حق فرزند تأدیب است و باید او را به این شکل تأدیب کرد. این مجموعه روایات است. جمع بندی این روایات این است که چون یکی معتبر بود که رساله حقوق باشد بقیه مؤیدات می شود.

### ۱. دلالت روایات بر وظیفه رجحانی والدین

در مجموع می شود گفت که یک حق نه الزامی بلکه رجحانی است، که فرزند بر پدر و مادر دارد و وظیفه‌ی رجحانی است که پدر و مادر نسبت به تأدیب فرزند دارد. یعنی آموختن و پرورش دادن او به اوصاف و افعال و آداب نیک. منتهی این روایت اصل این وظیفه را اثبات می کند. این وظیفه رجحانی است و این وظیفه اختصاص به پدر ندارد چون در بعضی از اینها پدر مقصود است بعضی هم مطلق است حق ولدک که دارد، اعم از پدر و مادر است.

### ۲. شمول روایات در ساحات مختلف تربیت

شمولش هم چون استحبابی است هم شامل آداب و افعال و صفاتی دارد که شریعت در آن تأکید کرده به عنوان امور نیک و هم آداب اجتماعی که به صورت خاص در شرع نیامده ولی عرفاً متحول به تحول زمان است می گوید آداب نیک این زمان این است مثلاً اتو کردن لباس از آداب نیک است و امثال این در حقیقت شارع با این بیان می گوید که مثل اینکه وقتی می گوید معاشرت به معروف بکن. معروف، معروف عرفی است هر زمانی یک چیزی است ممکن است یک چیزهایی در هر زمانی عند العرف معروف باشد و چیزهایی در یک زمانی معروف شود که قبلاً معروف نبوده است. آداب عرف که اینجا می گوید هم آداب شرعی را می گیرد که با عناوین اولیه یک ثباتی دارد، هم عرفها و آدابی که شرع مخالفتی با آن نکرده و خود عرف آن را امر نیکوئی می بیند، این را هم تأیید می کند و می گوید به آن توجه کن. این از نکاتی است که یکی دوبار گفته بودم و اینجا تأکید می کنم. علاوه بر این، روایت دیگری هم در نهج البلاغه



حکمت سیصد و نود نه هست «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً». بنابراین اصل این موضوع یک روایتش یا دو روایتش معتبر است ولی هفت هشت ده روایتی است که به این مضمون اشاره دارد و به این تأکید می‌کند که از وظائف رجحانی و استحبابی پدر و مادر تحسین ادب هست، با دامنه وسیعی که برایش ذکر کردیم. این چند نکته‌ای بود که ذیل این روایت عرض کردیم.

### ۳. تعلیم مقدمه تأدیب

نکته دیگر این است که این تحسین ادب که می‌گوییم، بحث آموزشی به عنوان مقدمه قصه است اصلش این است که او متأدب به این آداب شود. منتهی تأدب به این آداب یکی از مقدماتش این است که آموزش دهد و الا آموزش اینجا مقصود نیست، به عنوان مقدمه است و لذا این روایات را که در بحث تعلیم آوردیم همان جا می‌گفتیم که نسبت به آموزش، دو وجه ذکر می‌کردیم یکی این بود که می‌گفتیم که آموختن یک چیزهایی به فرد، ما می‌گفتیم که تأدیب آموختن است یا پروراندن است؟ ما نکته‌ای که اینجا باید توجه کنیم، این است که تأدیب در واقع همان پروراندن است، منتهی در خیلی از جاها وقتی که می‌خواهد بیوراند عملاً همیشه تعلیم مقدمه پروراندن است، گاهی البته این است که عادتش می‌دهد و عادت مکانیکی بدون آگاهی است ولی غالباً تأدیب، متوقف بر این است که یک آگاهی هم به او بدهد و لذا آگاهی در تأدیب غالباً مقدمیت دارد چون ممکن است تأدیب یک عادت دهی یا تلقین محضی باشد که هیچ آگاهی هم ندارد ولی غالباً تعلیم مقدمیت برای تأدیب دارد چه در حوزه صفات و رفتارهای اجتماعی و این‌ها، تا اینجا تعلیم مقدمه تأدیب می‌شود.

### ۴. تعلیم مصداق تأدیب

اما چیزهایی هم هست که مثلاً خود تعلیم مصداق تأدیب می‌شود آنجایی که می‌گوید این شخص باید آگاهی‌هایی داشته باشد و اطلاعات عمومی داشته باشد. از آداب نیک شخص یکی این است که مجموعه‌ای از اطلاعات عمومی در مورد زندگی و اجتماع و این‌ها داشته باشد اینجاست که خود این آگاهی‌ها را دادن، تأدیب است.



این است که آموختن در یک مواردی مقدمه است و یک مواردی خودش تأدیب است بعضی از رفتارها و اینها که می‌خواهد در او ایجاد کند تأدیبش این است که این آدم منظمی و مرتبی باشد و زبانش را خوب کنترل کند. این تأدیب نسبت به این اوصاف مقدمه‌اش تعلیم است. باید به او آگاهی دهد که آدم منظم و مرتبی شود. اما یک نوع تأدیب هم این است که اطلاعات عمومی و آگاهی‌های اجتماعی داشته باشد. آگاهی‌هایی نسبت به جامعه و این مسائل داشته باشد یا آگاهی‌های دینی داشته باشد. که خود این، از اوصاف نفس است و تأدیب یک محورش این بود که اوصاف نیکویی در نفس او ایجاد کند و از این باب می‌شود، یک مصداق تأدیب را تعلیم قرار داد. چون این آگاهی‌ها خودش مطلوبیت دارد و مصداق تأدیب می‌شود، ولو اینکه در رفتارش هم تأثیر نگذارد ولی این دانایی برای او وصف کمال است.

این هم نکته درستی است که تعلیمی که ما می‌گوییم مقدمه غالبی است تعلیم اعطاء بینش است و اما تعلیم روش کار این دائمی است، در ایجاد اوصاف. که ما اینجا می‌گوییم یک اوصاف اخلاقی داریم، یک اوصاف علمی داریم، این هر دو را می‌گیرد منتهی وقتی می‌خواهد ایجاد اوصاف اخلاقی کند آنجا تعلیم مقدمه است یعنی او متواضع و منظم باشد و امثال اینها. اینجا تعلیم مقدمه می‌شود، اما ایجاد اوصاف علمی هم از صفات حسنه شخص است اینجا کار به رفتار نداریم اینکه فرد آگاه به مسائل دینی و اجتماعی باشد یا اطلاعات عمومی مناسبی داشته باشد این در تأدیب عرفی می‌آید یعنی اینکه فردی بداند که رفت و آمد یعنی چه و چیزهایی که از ضروریات زندگی است را بداند اینها همه آگاهی‌هایی است که وجود دارد منتهی اوصاف علمی یک بخشی حالت مقدمیت دارد ولی یک بخشش اینکه خودش آگاهی و علم را داشته باشد خودش ارزش ذاتی دارد و لذا اینجا در بعضی از موارد تعلیم مصداق تأدیب می‌شود نه مقدمه تأدیب، ولو اینکه همه اینها جنبه مقدمی دارد ولی با قطع نظر از مقدمیتش این یک وصف کمالی برای نفس است.

من می‌گویم خیلی از آگاهی‌ها است که حتی اگر ما، کار به رفتار هم نداشته باشیم، آن هم نبود. باز هم یک وصف کمالی برای نفس است و دادن این وصف کمالی به شخص امر مستحسنی است. من هم این را می‌خواهم بگویم که تعلیم همیشه برای رفتار و اوصاف مقدمیت ندارد. خود تعلیم هم یک حیث مستقل ادبی دارد. این نکته موجب می‌شود که علم و آگاهی خودش جایگاه مستقلی داشته باشد، علاوه بر جایگاه روشی و مقدمی که دارد. پس آگاهی دادن به دیگران





نوعی تأدیب است منتهی با دو حیثیت از یک حیث مصداق لالتأدیب از یک حیث هم می‌شود مقدمه لالتأدیب. ما می‌گوییم که تأدیب همان پرورندگان است منتهی این پرورندگان، در یک بخش رفتارها و صفات، چیزی است که تعلیم مقدمه‌اش است ولی در یک جاهایی تعلیم ذاتاً تأدیب می‌شود. من اول بیشتر ذهنم به آن بود که در خیلی جاها تعلیم جنبه مقدمی دارد و کمی محدود می‌دیدم آنجا که مصداق است ولی الان می‌بینم که مصداقیت برای تعلیم یک جایگاه وسیع و مناسبی هم دارد آن وقت این تحلیلی که امروز عرض می‌کنم در بحث تعلیم هم که ما این روال را آوردیم شاید همه این نکات را نگفتیم وقتی که تنظیم می‌کنیم باید به تمام این نکات در آن بحث هم توجه کنیم این نکته مهمی شد که تعلیم هم مصداق تأدیب است و هم مقدمه تأدیب و دارای دو حیث است.

## جمع بندی روایات

مجموعاً هفت هشت ده تا روایت در مورد تأدیب است که بعضی معتبر است و جمع‌بندی از لحاظ مدلول و مفاد هم همان چیزی است که عرض کردیم.

البته ما نکات کلی بارها گفتیم و نباید تکرار کنیم که این تأدیب وظیفه پدر و مادر به عنوان وظیفه رجحانی است بخشی از آن وظیفه الزامی است که از ادله دیگر می‌فهمیم آنجایی که جزء واجبات و شرعیات الزامی است. این نکته را قبلاً گفتیم ولی این را به عنوان یک حکم ترجیحی می‌شود از روایات استفاده کرد و همینطور گفتیم این‌ها یک تکلیف استحباب کفایی است که اینجا مطرح شده. اگر کسی بیاید اقدام به این تأدیب کند، موضوع برایش باقی نمی‌ماند. کفائیتش را قبلاً استدلال کردیم و نفسی و کفائی و تعینی که ویژگی‌های حکمیش است، بارها گفتیم و تکرار نمی‌کنیم. اصل کارش تربیت است. عمده سؤال این بود که شامل تعلیم هم می‌شود؟ یا نه؟ که گفتیم با دو حیث، تعلیم، هم می‌تواند در ضمن آن قرار بگیرد، هم در یک محدوده‌ای ذاتاً مصداقیت پیدا می‌کند و در همه موارد و غالب موارد هم، نوعی مقدمیت دارد. این‌ها بیشتر یک مجموعه‌ای بود که جنبه حقی به او می‌داد گاهی هم تعبیر حقی در آن نیست که آن هم روایات دیگری داریم که مفاد وظیفه‌ای در آن هست نه اینکه حق فرزند است این هم مجموعه‌ای از روایات است که بعضی را اینجا عرض می‌کنم پس این هفت هشت روایت جنبه حقی به فرزند داد که یک حق رجحانی بود.



## ب. روایات دال بر تکلیف والدین

مجموعه دیگری از روایات هست که به بحث تأدیبات اشاره می‌کند نه به عنوان حق بلکه به عنوان تکلیفی که پدر و مادر دارند.

### ۱. روایات کتاب مکارم الاخلاق

در همین باب هشتاد و سه از باب احکام اولاد همین جلد پانزده اینجا هم روایاتی هست که روایت هشت این باب روایتی است که از مکارم الاخلاق نقل شده و سند ندارد کتاب مکارم الاخلاق غالباً سند ندارد آنجا دارد از امیرالمؤمنین نقل شده که قَالَ «لَا نُوَدِّبُ أَحَدَكُمْ وَوَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ».<sup>۵</sup> اگر فرزندش را تأدیبات کند از اینکه هر روز صدقه دهد ثوابش بیشتر است. تأدیبات ثواب صدقه هر روز را دارد علتش هم این است می‌گوید وقتی شما سن سنة الحسنه فله اجر من عمل به. وقتی که او را به آداب شرعی و اجتماعی تربیت کردید همه کارهای خوبی که او انجام می‌دهد شما در آن شریک هستید و لذا گویا هر روز داری صدقه می‌دهی و کار نیک انجام می‌دهی این راز اینکه می‌گوید اگر کسی بچه‌اش را خوب تربیت کند «خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ» این رازش همان «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً» هست که «فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا».<sup>۶</sup>

روایت نهم باب هم این است که «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرُ لَكُمْ».<sup>۷</sup> اینجا هم تحسین آداب است که سند معتبری ندارد؛ و یا آنچه که در وصیت امیرالمؤمنین به محمد بن حنفیه یا امام حسن علیه السلام بود. در آنجا حضرت دارد که «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ» البته این امری در آن نیست. حضرت رفتار خودش را بیان می‌کند که «بَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ» منتهی این سیره حضرت با توجه به تأکیدی که در این وصیت دارد، نشان‌دهنده یک استحباب است. از این‌ها بیشتر از استحباب استفاده نمی‌شود و مؤکد روایاتی است که وجود دارد.

<sup>۵</sup> - همان، ص ۴۷۶.

<sup>۶</sup> - همان، ج ۱۵، ص ۲۴.

<sup>۷</sup> - همان، ج ۲۱، ص ۴۷۶.



## ۲. وجوب و استحباب در تکلیف تأدیبی والدین

در مستدرک هم ذیل این ابواب روایات زیادی آمده مجموع این روایات را از نگاه کلی به دو گروه تقسیم کردیم یک دسته که تعبیر حقی دارد منتهی حقی، حق غیر الزامی است و یک دسته هم که می‌گوید «تو این کار را بکن». همه این‌ها مؤکد همدیگر است و بین این‌ها هم، یکی دو روایت معتبر هست و بقیه همه مؤید می‌شود. مجموعه این دو طائفه روایات در کنار هم همدیگر را تأیید می‌کند و یک چنین حق الزامی بسیار مؤکد می‌شود منتهی این با این منافات ندارد که آن در محدوده‌های عقائد و اخلاق الزامی او وظیفه تأدیب واجب دارد این یک وظیفه استحبابی مؤکد نسبت به همه آداب نفسانی و رفتاری در ساحت‌های مختلف است که شمول دارد هم چیزهای شرعی اولیه را می‌گیرد و هم عرفیات را می‌گیرد و با ثواب‌هایی که برایش ذکر شده است. هر قدر روایت راجع به تأدیب فرزند است، باید جمع شود. گر چه سند معتبری ندارد. مجموعاً همدیگر را خوب تأیید می‌کنند و نشان دهنده یک اهتمام و تأکید جدی است ائمه نسبت به این موضوع داشتند و چون مفهومش مفهوم عام شامل است قاعده کلی خوبی از آن استخراج می‌شود. آنچه که اینجا بود بعد بحث می‌کنیم که اختیاره لوالده خیلی در نگاه اسلام قشنگ است که می‌گوید حق بچه‌ای که هنوز نیامده بر تو این است که زن خوب بگیری. حق موجود آینده این است که زن خوب بگیری. نکته جالبی دارد و بحث فلسفی هم دارد که باید بحث کنیم. این هم یک بحث در باب تأدیب بود.

## ج. روایات دال بر تکلیف والدین در سنین مختلف فرزند

ما همین‌جا یک بحثی را که سابق طرح کردیم، مطرح می‌کنیم و آن همین بحث تأدیب است. این دو طائفه روایات تأدیب را حق فرزند یا وظیفه پدر و مادر می‌دانست به صورت رجحانی ولی مطلق بود. اما طائفه سوم می‌دانیم که این وظیفه را مقید به حدود سنی خاصی کرده که به صورت کامل بحث می‌کنیم این همان روایات سه هفت ساله و چهار هفت ساله‌ای است که خودش چند زیر گروه دارد که باید مطرح کنیم و بعد هم ببینیم مفاد آن‌ها چیست. این روایات طائفه سوم خودش به سه یا چهار زیر گروه تقسیم می‌شود روایاتی که به یک هفت سال اشاره کرده روایاتی که به دو هفت سال اشاره کرده و روایاتی که به سه هفت سال اشاره کرده و فکر می‌کنم روایاتی که به چهار هفت سال اشاره کرده



است. در این روایات هم تأدیب به عنوان وظیفه آمده اما در همه مراحل در بعضی از این مراحل که خیلی مهم است که بدانیم این‌ها مقید این مطلقات می‌شود یا اینکه مقید نمی‌شود. چند تا از این روایات را می‌خوانیم.

## ۱. روایات ابواب احکام اولاد در کتاب و سائل

این روایات در ابواب احکام اولاد جلد پانزده و سائل در ابواب هشتاد و یک و هشتاد و دو و هشتاد و سه این روایات آمده است. که گفتیم این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود. در باب هشتاد و سه روایتش را عرض می‌کنیم مثلاً روایت چهارم اینطور است که مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ۷ «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلاَ فَلَا خَيْرَ فِيهِ». اینجا دارد که هفت سال دوم را هفت سال تأدیب قرارده روایت پنجم این است که وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ يَسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَ مُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ» این‌ها روایتی است که سه تا هفت سال ذکر کرده که هیچ کدام سند ندارد البته آن روایت چهارم بنابراین نظریه ای که بگوید اسناد جازم شیخ صدوق معتبر است آن اسناد جازم است می‌گوید قال الصادق نمی‌گوید روی؛ و روایت پنجم هم می‌گوید قال امیرالمؤمنین؛ این دو بنابر آن نظریه، روایت معتبر می‌شود؛ بنابراینکه بگوییم اسنادهای جازم شیخ صدوق معتبر است که آقای بروجردی و امام اسناد جازم را قبول دارند.

## ۲. روایت مکارم الاخلاق

روایت بعدی این طائفه روایت ششم است که باز روایت مکارم الاخلاق است «أَحْمِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ»<sup>۸</sup>. در اینجا تأدیب را در شش یا هفت سال دوم یا سوم آورده این روایات به بیانات دیگری هم هست که تأدیب در آن نیست مثلاً روایت هفتم که سند ندارد الولد سید سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين که تأدیب نیامده و عبد و سیادت و وزارت برایش ذکر شده است. روایت

<sup>۸</sup> - همان.



اول هم دارد که «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۹</sup> اینها روایاتی است که سه تا هفت سال را ذکر کرده که جلسه بعد عرض می‌کنیم.

---

<sup>۹</sup> - همان، ص ۴۷۵.